

شباهت ساختاری هوش هیجانی در ایران و امریکا

نیما قربانی (از مرکز خدمات روان‌شناختی مدیران)

پُل جی واتسن و مارک اِن بینگ (از دانشگاه تنسی در چاتانوگا)

چکیده

در این پژوهش، با استفاده از مقیاس رگه فراخُلقی، هوش هیجانی در ایران و امریکا بررسی شده است. در این مقیاس، هوش هیجانی براساس مؤلفه‌های درونشد (توجه به احساسات)، پردازش (روشن‌سازی و تمایز احساسات)، و پروتشد (بازسازی خُلقی) الگوی پردازش خبر سنجیده می‌شود. مقیاس رگه فراخُلقی به‌همراه پرسشنامه‌هایی جهت سنجش اضطراب، افسردگی، تنیدگی دریافت‌شده، حرمت خود، ناگویی خُلقی، و خودهشیاری همزمان در نمونه‌ای از دانشجویان ایرانی و امریکایی اجرا شد. همبستگی و تحلیل عوامل متغیرهای یادشده، شباهت اساسی پردازش تجارب هیجانی را به‌صورت بین‌فرهنگی آشکار کرد. یافته‌های به‌دست‌آمده درخصوص خودهشیاری، ضرورت مقایسه بین‌فرهنگی اثر فردگرایی و جمع‌گرایی در کنش‌وری روان‌شناختی و ساخت مقیاسی برای سنجش شفاف‌تر اشکال سالم خودشناسی را مورد تأکید قرار دادند. پژوهش حاضر، به‌عنوان مهم‌ترین دستاورد خود، شباهت ساختاری هوش هیجانی در دو فرهنگ را آشکار کرده است.

مقدمه

تعریف هوش به طور سنتی عبارت است از توانایی سازش با محیط و رفتار هدفمند بر پایه دلیل و منطوق. اما پیشگامان مطالعه و سنجش هوش، افرادی چون پیازنه (۱۹۵۲) و وکسلر (۱۹۴۴)، هوش را آن توانایی عمومی توصیف کرده اند که همیشه نمی توان آن را به طور دقیق از عواطف و هیجانها متمایز کرد. پیازنه (۱۹۵۲) بر درهم تنیدگی شناخت و عواطف، و وکسلر (۱۹۴۰) بر ناتوانی بهترین آزمونهای هوشی برای ثبت اثر کشاننده ها، انرژی، و امیال آنی یا تکانه ها در ظرفیت فرد برای رفتار هوشمندانه تأکید کرده اند. با این توصیفها، اهمیت نقش هیجانها در رفتار سازش یافته، به طور غیرمستقیم تأیید می شود؛ هر چند که اغلب محققان، همچون افراد غیرمتخصص، این واقعیت را نادیده می گیرند که هیجانها منبع مهمی از اطلاعات برای فرد هستند و پردازش چنین اطلاعاتی ممکن است پیامدهای مهمی در زمینه کنش وری سازش یافته دربر داشته باشد (سالووی و همکاران، ۱۹۹۵).

تفسیرهای اخیر از هوش به طور فزاینده ای بر نقش هیجانها در هوش صحه گذاشته اند. چنین حرکتی، ریشه در کارهای گاردنر (۱۹۸۳) دارد. او یکی از جنبه های هوش را توانایی فرد در آگاهی از هیجانها، تمایز میان آنها، و استفاده از این اطلاعات برای ارائه پاسخ اثربخش در برابر محیط می داند. سالووی و میتر (۱۹۹۰) نیز با ابداع مفهوم «هوش هیجانی»، بر وجود تفاوت های فردی در مهارت مشخص کردن، نظم جویی، و ارائه پاسخ سازش یافته به احساسات صحه گذاشته اند. این مفهوم، مطالعات بسیاری را به خود اختصاص داد و به ارائه مفهوم سازی های گوناگون درباره هوش هیجانی منتهی شد.

گولمن (۱۹۹۵) در کتابی عمومی و غیرتخصصی، به تفصیل درباره هوش هیجانی بحث کرده است. وی این سازه را بسط داد و تعدادی از مهارت های ارتباطی و اجتماعی

را که با درک و ابراز هیجان‌ها همبسته است، به‌عنوان مؤلفه‌های هوش هیجانی مطرح کرد. او در این کتاب، بر امکان‌ناپذیری افزایش هوش هیجانی در بزرگسالان تأکید کرد و تحول آن را خاصّ سنین کودکی دانست. از دیدگاه گولمن، عمده‌ترین کاری که یک بزرگسال در این زمینه می‌تواند انجام دهد، مهار بروز هیجان‌های ناهوشمندانه و تغییرناپذیر دوران کودکی است.

کوپر و ساواف (۱۹۹۷) هوش هیجانی را برحسب دانش اولیه هیجانی^۱، تناسب هیجانی^۲، عمق هیجانی^۳، و کیمیاگری هیجانی^۴ تعریف کرده‌اند. مراد از دانش اولیه هیجانی، دانشی است که فرد از ماهیت و کنش‌وری احساسات خود دارد؛ تناسب هیجانی، انعطاف‌پذیری و شدت احساسات و هیجان‌ها است؛ عمق هیجانی، استعدادی است برای رشد و تقویت یا عمق‌بخشیدن به هیجان‌ها؛ و کیمیاگری هیجانی، توانایی استفاده از احساسات و هیجان‌ها برای خلاقیت است.

اِپشتین (۱۹۹۸) با ادغام مفهوم هوش هیجانی در نظریه شناختی-تجربه‌ای «خود»^۵، این سازه را انعکاسی از توانایی ذهن نیمه‌هشیار «تجربه‌ای»^۶ در خلق افکار خودکار سازنده، درمقابل افکار مخرب، می‌داند. در این نظریه، با تمایز بین دو نظام پردازش خبر عقلی^۷ و تجربه‌ای، هوش شناختی، انعکاسی از پردازش خبر عقلانی در نظر گرفته می‌شود که به‌طور عمده ماهیت هشیار، تحلیلی و عاری از عواطف دارد؛ و هوش هیجانی، نشانه توانایی نظام پردازش خبر نیمه‌هشیار، کل‌نگر^۸، و هیجانی ذهن تجربه‌ای در شکل‌دهی افکار خودکار سازنده تلقی می‌شود که عامل اصلی شکل‌گیری تجربه احساسات و هیجان‌های گوناگون است.

1. Emotional literacy

2. Emotional fitness

3. Emotional depth

4. Emotional alchemy

5. Cognitive-Experiential Self Theory

6. Experiential

7. Rational

8. Holistic

بارنت (۱۹۹۶) با بهره‌گیری از مقیاس سبک ادراک عواطف^۱، هوش هیجانی را براساس توجه سریع، مناسب و آسان^۲ به احساسات تعریف می‌کند. بارآن (۱۹۹۶) با ساخت یک مقیاس ۱۳۳ ماده‌ای، مفهوم «بهره‌هیجانی»^۳ را مطرح می‌کند. با این مقیاس، مجموعه وسیعی از رگه‌های مختلف مانند خود - آگاهی هیجانی، خود - شکوفایی، خوش‌بینی، استقلال، مسئولیت اجتماعی، تحمل تنیدگی^۴ و احساس خوشبختی سنجیده می‌شود. به کارگیری مفاهیم سنتی روان‌شناسی آکادمیک و طرح آنها بر مبنای سازه هوش هیجانی، آن هم بدون پشتوانه نظری محکم در این روی آورد، دقت و فایده علمی آن را زیر سؤال می‌برد. به همین دلیل، روی آورد بارآن و مفهوم بهره‌هیجانی، بیش از آنکه توجه محافل علمی را جلب کند، سازمان‌ها و مراکز تجاری را هدف قرار داده است. نارسایی این روی آورد در برخی مطالعات نیز تأیید شده است (دودا و هارت، ۲۰۰۰).

میر و گامچک (۱۹۹۸)، در روی آوردی نویدبخش، وجود یک فرایند روان‌شناختی درحال جریان^۵ را که در آن فرد پیوسته در اندیشه احساسات خود نست، نشان دادند. مراد از اندیشه در این فرایند روان‌شناختی درحال جریان، نظارت^۶، تمایز^۷ و تنظیم^۸ احساسات و هیجان‌ها است. برای سنجش این سازه، مقیاس رگه فراخُلقی^۹ طراحی شده است. برخلاف مقیاس یک‌بعدی هوش هیجانی (اسکوت و همکاران، ۱۹۹۸)، مقیاس رگه فراخُلقی از سه عامل توجه به احساسات^{۱۰}، تمایز و روشن‌سازی احساسات^{۱۱} و بازسازی خُلقی^{۱۲} تشکیل شده است. آنچه در این مقیاس مشهود به نظر می‌رسد، یک الگوی پردازش خبر در هوش هیجانی است که در آن دروئشد (توجه) به پردازشی ذهنی

1. Style in the perception of affect

2. Effortless

3. Emotional Quotient

4. Stress tolerance

5. Ongoing psychological process

6. Monitoring

7. Discriminating

8. Regulating

9. Trait Meta-Mood

10. Attention to feelings

11. Clarity of feelings

12. Mood repair

(تمایز) منجر و در نهایت برونشد (بازسازی) مناسبی ارائه می‌شود. سالووی و همکاران (۱۹۹۵) نشان دادند که با مقیاس رگه فراخلفی، هسته تفاوت‌های فردی در هوش هیجانی سنجیده می‌شود. این مؤلفان در مطالعه خود نشان دادند که مؤلفه‌های تمایز و بازسازی، سطوح پایین‌تر افسردگی را پیش‌بینی می‌کنند؛ مؤلفه تمایز با روان‌آزرده‌خوبی رابطه معکوس دارد و توانایی‌های از اثر تماشای یک فیلم هیجانی ناراحت‌کننده را نیز پیش‌بینی می‌کند. اما سالووی و همکاران (۱۹۹۵)، علاوه بر یافته‌های یادشده، نشان دادند که مؤلفه «توجه»، با افسردگی و روان‌آزرده‌خوبی بیشتر همسو است و بدیهی است که با چنین یافته‌ای، ماهیت سازش‌یافته هوش هیجانی زیر سؤال می‌رود.

هدف پژوهش حاضر، بررسی هوش هیجانی در سه محور است: نخست، با اجرای مقیاس رگه فراخلفی در دو نمونه ایرانی و آمریکایی، بررسی روایی این مقیاس برای سنجش هوش هیجانی به صورت بین‌فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود؛ و بدیهی است که شباهت اساسی نتایج دو نمونه، انعکاسی از روایی سازه مقیاس هوش هیجانی و فرهنگ‌زدوده بودن عامل‌های اساسی آن خواهد بود.

هدف دوم، بررسی ارتباط هوش هیجانی و ساختار ناگویی خلقی^۱ است. ناگویی خلقی به لحاظ لغوی عبارت است از «فقدان واژه برای هیجان‌ها»؛ و به لحاظ مفهومی، ناتوانی در شناسایی و توصیف احساسات است (سیفوس، ۱۹۷۰؛ باگی و همکاران، ۱۹۹۴). ارتباط ناگویی خلقی با اختلال‌های روان‌تنی، در بررسی‌های متعددی نشان داده شده است (تیلور و همکاران، ۱۹۹۰). سالووی و همکاران (۱۹۹۵) بر مرتبط بودن ساختار ناگویی خلقی با هوش هیجانی و مقیاس رگه فراخلفی تأکید کرده‌اند. در این پژوهش، ارتباط این دو سازه با فرض معکوس بودن آن بررسی شده است.

در نهایت، در این پژوهش، مجموعه‌ای از مقیاس‌های اضطراب، افسردگی، حرمت

خود، تنیدگی دریافت شده^۱ و خودهشیاری^۲ به کار گرفته شد. با مقیاس خودهشیاری (فینگشتاین و همکاران، ۱۹۷۵)، گرایش به توجه به فرایندهای ذهنی در حال جریان^۳، که حالات خلقی را نیز دربر می‌گیرد، سنجیده می‌شود. در این پژوهش، ضرورت به کارگیری خودهشیاری برپایه ارتباط مؤلفه توجه هیجانی با خودهشیاری شخصی^۴ و جمعی^۵ (علنی) در مطالعات گذشته (سالوی و همکاران، ۱۹۹۵) بود. بر همین اساس، در این پژوهش، بررسی مجدد آن به صورت بین فرهنگی مدنظر قرار گرفت. درخصوص متغیرهای دیگر نیز پیش‌بینی مورد انتظار ارتباط مستقیم رگه فراخُلقی با حرمت خود و ارتباط معکوس آن با اضطراب، افسردگی و «تنیدگی دریافت شده» بود. مشاهده چنین ارتباط‌هایی در پژوهش حاضر، بر روایی سازه هوش هیجانی به‌عنوان یک متغیر معرف سازش‌یافتگی صحه می‌گذارد.



روش شناسی

۱. آزمودنی‌ها

نمونه‌های این پژوهش را دانشجویان ایرانی و آمریکایی تشکیل می‌دادند: نمونه ایرانی از ۲۳۱ دانشجو (۱۱۶ مؤنث، ۱۱۵ مذکر) با میانگین سنی ۲۱/۹۷ و انحراف معیار ۲/۹۱؛ و نمونه آمریکایی از ۲۲۰ دانشجو (۸۶ مؤنث و ۱۳۴ مذکر) با میانگین سنی ۲۰/۳۰ و انحراف معیار ۳/۸۱.

۲. مقیاس‌ها

تمامی مقیاس‌های پژوهش در کتایبچه‌های یکسان فارسی و انگلیسی، در دو نمونه

1. Perceived stress

2. Self-consciousness

3. Ongoing mental process

4. Private

5. Public

منتخب اجرا شد. روایی ترجمه مقیاس‌ها از انگلیسی به فارسی، از طریق ترجمه مجدد نسخه فارسی مقیاس‌ها به انگلیسی توسط مترجمی ناآشنا با مقیاس‌ها و پژوهش حاضر انجام شد. میانگین، انحراف معیار، و ضریب آلفای تمامی مقیاس‌ها، در جدول ۱ منعکس شده است.

متغیرهای اضطراب و افسردگی، با استفاده از مقیاس‌های کاستلو و کومری (۱۹۶۷) سنجیده شد. ۹ ماده اضطراب و ۱۴ ماده افسردگی در یک مقیاس پنج درجه‌ای از «عمدتاً مخالف» تا «عمدتاً موافق» سنجش شد. اعتبار مقیاس‌های یادشده در هر دو نمونه تأیید شد (برای نمونه ایرانی، آلفای اضطراب = $0/74$ و آلفای افسردگی = $0/89$ ؛ و برای نمونه آمریکایی، آلفای اضطراب = $0/77$ و آلفای افسردگی = $0/91$ بود).

مقیاس ۱۰ ماده‌ای «حرمت خود» روزنبرگ (۱۹۶۵) در نمونه ایرانی ضریب آلفای $0/80$ و در نمونه آمریکایی ضریب $0/86$ را نشان داد.

مقیاس «تنیدگی دریافت‌شده» گون و همکاران (۱۹۹۲) با ۱۴ ماده در این پژوهش به کار رفت، و برای افزایش همسانی درونی، یکی از ۱۴ ماده این مقیاس در هر دو نمونه حذف شد و بدین ترتیب، آلفای ۱۳ ماده باقیمانده در نمونه ایرانی به $0/81$ و در نمونه آمریکایی به $0/86$ رسید.

بر پایه توصیه سالووی و همکاران (۱۹۹۵)، فرم کوتاه ۳۰ ماده‌ای مقیاس رگه فرااخلمی با سه عامل توجه هیجانی (۱۳ ماده)، تمایز هیجانی (۱۱ ماده)، و بازسازی هیجانی (۶ ماده) در این پژوهش به کار رفت. آزمودنی‌ها در یک مقیاس پنج درجه‌ای از «عمدتاً مخالف» تا «عمدتاً موافق» به این پرسشنامه پاسخ دادند. تحلیل‌ها نشان دادند که آلفای مقیاس توجه هیجانی با حذف یک ماده (اگر مردم بیشتر فکر و کمتر احساس کنند، زندگی بهتری خواهند داشت)، بالاتر می‌رود. بر همین اساس، اعتبار متغیرهای «توجه»، «تمایز» و «بازسازی»، در نمونه ایرانی به ترتیب $0/62$ ، $0/65$ و $0/73$ ، و در نمونه آمریکایی به ترتیب $0/83$ ، $0/85$ و $0/75$ بود.

جدول ۱. میانگین، انحراف معیار، و ضریب آلفای متغیرهای پژوهش در ایران و امریکا

امریکا			ایران			متغیرها
ضریب آلفا	انحراف معیار	میانگین	ضریب آلفا	انحراف معیار	میانگین	
۰/۸۲	۰/۵۴	۲/۹۸	۰/۶۲	۰/۴۹	۲/۳۶	۱. توجه هیجانی
۰/۸۴	۰/۶۳	۲/۷۰	۰/۷۲	۰/۵۸	۲/۲۹	۲. تمایز هیجانی
۰/۷۵	۰/۷۲	۲/۷۷	۰/۶۵	۰/۷۲	۲/۴۲	۳. یازسازی خُلقی
۰/۸۲	۰/۸۳	۱/۲۵	۰/۷۴	۰/۷۷	۱/۵۹	۴. مشکل در شناسایی احساسات
۰/۷۷	۰/۹۱	۱/۷۲	۰/۶۱	۰/۷۸	۱/۸۶	۵. مشکل در توصیف احساسات
۰/۶۷	۰/۶۰	۱/۳۱	۰/۵۰	۰/۵۹	۱/۵۷	۶. تفکر متوجه بیرون
۰/۵۵	۰/۴۷	۲/۵۵	۰/۷۴	۰/۶۴	۲/۵۶	۷. خودهشیاری شخصی
۰/۷۳	۰/۷۱	۲/۵۸	۰/۸۰	۰/۸۰	۲/۷۰	۸. خودهشیاری جمعی
۰/۹۱	۰/۶۵	۰/۶۹	۰/۸۸	۰/۷۵	۱/۴۶	۹. افسردگی
۰/۷۸	۰/۷۱	۱/۵۳	۰/۷۴	۰/۷۰	۱/۷۸	۱۰. اضطراب
۰/۸۶	۰/۵۹	۱/۶۵	۰/۸۱	۰/۶۳	۱/۷۹	۱۱. تنیدگی دریافت شده
۰/۸۶	۰/۶۸	۳/۱۶	۰/۸۰	۰/۷۷	۲/۴۶	۱۲. حرمت خود

در این پژوهش، مقیاس ناگویی خُلقی تورنتو^۱ (باگی و همکاران، ۱۹۹۲a و ۱۹۹۲b) با ۲۰ ماده، نقصان در پردازش هیجانها را مورد سنجش قرار داد. مشکل در شناسایی احساسات^۲ با ۷ ماده، مشکل در توصیف احساسات^۳ با ۵ ماده، و تفکر متوجه بیرون^۴ با ۸ ماده، مؤلفه‌های این مقیاس را تشکیل می‌دادند. در اینجا هم برای افزایش ثبات درونی، یک ماده (نگاه به معنای پنهان فیلم‌ها یا نمایشنامه‌ها، مانع از لذت بردن از

1. Toronto

2. Difficulty in identifying feelings

3. Difficulty in describing feelings

4. Externally-oriented thinking

تماشای آنها می‌شود) از مؤلفه تفکر متوجه بیرون در هر دو نمونه حذف شد. آلفای این مقیاس در نمونه ایرانی و آمریکایی، برای عامل مشکل در شناسایی احساسات به ترتیب ۰/۷۵ و ۰/۸۲، برای مشکل در توصیف احساسات ۰/۶۱ و ۰/۷۸، و برای تفکر متوجه بیرون ۰/۵۰ و ۰/۶۷ بود.

مقیاس خودهشیاری (فینگستاین و همکاران، ۱۹۷۵) در این پژوهش براساس روش متیال و بالاسروبرامانیان (۱۹۸۷) به کار رفت. ۱۰ ماده در سنجش عامل خودهشیاری شخصی، ۷ ماده در سنجش خودهشیاری جمعی، و ۴ ماده در سنجش اضطراب اجتماعی، مواد و مؤلفه‌های مقیاس یادشده را تشکیل می‌دادند. ضریب آلفای سه عامل مذکور در این پژوهش برای نمونه ایرانی به ترتیب ۰/۷۵، ۰/۸۰ و ۰/۷۷، و برای نمونه آمریکایی ۰/۵۵، ۰/۷۳ و ۰/۶۴ بود.

۳. روش اجرا و تحلیل داده‌ها

تمامی مقیاس‌ها با ترتیب و دستورنامه یکسان در دو نمونه اجرا شد. پرسشنامه‌ها در کلاس‌های معمول درس که تعداد دانشجویان آنها بین ۲۰ تا ۷۰ نفر بود، تکمیل شد. در آمریکا، آزمودنی‌ها پاسخ‌های خود را در پاسخنامه‌های استاندارد که با اسکن‌های اوبتیکال خوانده و وارد کامپیوتر می‌شوند، وارد کردند؛ و در ایران، آزمودنی‌ها پاسخ‌های خود را در پاسخنامه‌های معمولی وارد کردند و کلیه پرسشنامه‌ها به‌طور دستی وارد کامپیوتر شد. برای جلوگیری از بروز هرگونه اشتباه، تمامی پاسخنامه‌ها هنگام ورود به کامپیوتر دوبار خوانده شدند.

پس از تشکیل فایل داده‌ها، ضریب آلفای تمامی مقیاس‌ها محاسبه شد. سپس همبستگی میان تمامی متغیرها در هر نمونه تحلیل و درنهایت، برای تعیین اینکه آیا ابعاد هوش هیجانی در هر دو فرهنگ یکسان است، تحلیل عوامل کلیه متغیرهای پژوهش،

به صورت چرخش مایل^۱، محاسبه شد.

نتایج

در نمونه ایرانی، مؤلفه^۲ توجه با مؤلفه‌های تمایز ($P < 0/01, 0/30$) و بازسازی ($P < 0/05, 0/28$)، به طور مستقیم همبسته بود؛ دو مؤلفه^۳ تمایز و بازسازی نیز ارتباط مستقیمی با یکدیگر داشتند ($P < 0/01, 0/44$). در نمونه آمریکایی هم توجه هیجانی، نمرات بالاتر را در تمایز ($P < 0/01, 0/36$) و بازسازی ($P < 0/05, 0/30$) پیش‌بینی می‌کرد و دو مؤلفه^۴ تمایز و بازسازی هم در این نمونه همبسته بودند ($P < 0/01, 0/37$). همبستگی تمامی متغیرهای دیگر پژوهش یا یکدیگر، در جدول ۲ منعکس شده است.

اغلب یافته‌ها در هر دو نمونه، شبیه یکدیگر و مطابق پیش‌بینی‌ها بودند. مقیاس‌های معرف سازش‌نایافتگی (اضطراب، افسردگی، تنیدگی دریافت‌شده و اضطراب اجتماعی) در حالی که سطوح پایین‌تر «حرمت خود» را پیش‌بینی می‌کردند، ارتباط مثبتی با یکدیگر داشتند. ناگویی خلقی به عنوان سازه‌ای که معرف سازش‌نایافتگی بود، براساس نتایج متعدد تأیید شد. تفکر متوجه بیرون در نمونه ایرانی، بیش از نمونه آمریکایی، انعکاسی از سازش‌نایافتگی بود؛ اما در یافته‌های مربوط به خودهشیاری، بیشترین تفاوت فرهنگی میان دو نمونه آشکار شد. در نمونه آمریکایی، خودهشیاری شخصی و جمعی، با اختلال‌های روان‌شناختی همبسته‌تر بود؛ و در نمونه ایرانی، همبستگی میان خودهشیاری شخصی و جمعی، از قوت بیشتری برخوردار بود.

چنانچه در جدول ۲ (همبستگی مقیاس رگه فراخلقی با دیگر متغیرهای پژوهش) نشان داده شده است، در این قسمت، تفاوت‌های نامحسوسی بین دو نمونه وجود دارد؛ اما آنچه شایان توجه است، همبستگی هر سه مؤلفه^۵ این مقیاس، در هر دو نمونه، با سلامت

جدول ۲. همبستگی مقیاس رگه فراخلفی با دیگر متغیرهای پژوهش در

دو نمونه ایران و امریکا

متغیرها	ایران		امریکا	
	توجه هیجانی	تمايز هیجانی	بازسازی خُلقی	تمايز هیجانی
۱. خودهشیاری شخصی	۰/۴۱	۰/۳۴	۰/۴۴	۰/۲۵
۲. خودهشیاری جمعی	۰/۳۹	۰/۱۷	۰/۳۰	۰/۰۵
۳. تفکر متوجه بیرون	-۰/۳۹	-۰/۳۵	-۰/۴۱	-۰/۳۹
۴. مشکل در شناسایی احساسات	-۰/۱۰	-۰/۵۶	-۰/۱۵	-۰/۱۶
۵. مشکل در توصیف احساسات	-۰/۱۲	-۰/۴۹	-۰/۱۵	-۰/۲۵
۶. افسردگی	-۰/۲۳	-۰/۴۹	-۰/۵۷	-۰/۲۰
۷. اضطراب	-۰/۰۳	-۰/۳۸	-۰/۳۶	۰/۰۱
۸. حرمت خود	-۰/۱۹	۰/۵۵	۰/۵۵	۰/۱۱
۹. تنیدگی دریافت شده	-۰/۰۹	-۰/۴۴	-۰/۵۱	-۰/۰۷

همبستگی‌های پررنگ در سطح $P < ۰/۰۵$ و همبستگی‌های پررنگ با خط تیره

در زیر اعداد در سطح $P < ۰/۰۱$ معنا دارند.

روانی است. در این بخش نیز مقیاس خودهشیاری، تفاوت‌های فرهنگی را آشکار ساخت. در نمونه ایرانی، خودهشیاری شخصی و جمعی با هر سه متغیر رگه فراخلفی همبستگی مستقیمی داشت؛ درحالی‌که در نمونه امریکایی، خودهشیاری شخصی با مؤلفه‌های تمایز و بازسازی بی‌ارتباط بود و خودهشیاری جمعی با دو مؤلفه یادشده، ارتباطی معکوس داشت.

تحلیل عوامل

تحلیل عوامل تمامی متغیرهای پژوهش، شباهت‌های چشمگیری را بین دو فرهنگ

نشان داد (جدول ۳).

وجود سه عامل با ایجن و الیو^۱ بیش از یک، در هر دو نمونه قابل ردیابی است. عامل نخست، در هر دو نمونه، از مؤلفهٔ بازسازی اشباع است. در این عامل، متغیرهای «بازسازی» و «حرمت خود» در جهتی معکوس با متغیرهای «اضطراب»، «افسردگی» و «تنیدگی دریافت‌شده» اشباع شده‌اند. مؤلفهٔ «توجه هیجانی» (عامل دوم در ایران و عامل

جدول ۳. همبستگی‌های متغیرها در دو نمونهٔ ایران و امریکا

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱. خودهشیاری شخصی	—	۰/۳۹	-۰/۴۲	۰/۲۶	۰/۱	۰/۰۸	۰/۲۴	-۰/۱۰
۲. خودهشیاری جمعی	۰/۶۸	—	۰/۰۸	۰/۲۳	۰/۱۴	۰/۰۹	۰/۲۱	-۰/۳۱
۳. تفکر متوجه بیرون	-۰/۵۰	-۰/۳۰	—	۰/۱۲	۰/۱۶	۰/۱۳	۰/۰۲	-۰/۰۱
۴. مشکل در شناسایی احساسات	۰/۰۰	۰/۱۸	۰/۱۹	—	۰/۵۳	۰/۳۰	۰/۳۴	-۰/۴۰
۵. مشکل در توصیف احساسات	۰/۰۰	۰/۰۳	۰/۲۲	۰/۵۶	—	۰/۲۳	۰/۲۲	۰/۳۲
۶. افسردگی	-۰/۳۱	-۰/۱۲	۰/۳۹	۰/۴۲	۰/۲۹	—	۰/۴۷	-۰/۶۱
۷. اضطراب	۰/۰۰	۰/۲۲	۰/۱۹	۰/۳۷	۰/۳۲	۰/۵۵	—	-۰/۴۰
۸. حرمت خود	۰/۳۹	۰/۲۱	-۰/۳۷	-۰/۴۶	-۰/۲۵	-۰/۷۷	-۰/۴۷	—
۹. تنیدگی دریافت‌شده	۰/۱۸	-۰/۰۵	۰/۲۷	۰/۴۳	۰/۲۹	۰/۷۱	۰/۵۴	-۰/۱۷

همبستگی‌های زیر نظر ماتریس، مربوط به نمونهٔ ایران و همبستگی‌های بالای قطر

مربوط به نمونهٔ امریکا است. اعداد پررنگ، همبستگی‌های معنادار در سطح

$P < ۰/۰۵$ و اعداد پررنگ با خط تیره در زیر آنها در سطح $P < ۰/۰۱$ معنا دارند.

سوم در امریکا)، بر اساس اشباع منفی «تفکر متوجه بیرون» و اشباع مثبت «توجه هیجانی»، «خودهشیاری شخصی» و «خودهشیاری جمعی» تعریف شده است. در نهایت، مؤلفه تمایز هیجانی به عنوان عامل سوم در ایران و عامل دوم در امریکا ظاهر شده است. در این عامل، مؤلفه تمایز به صورتی منفی و مؤلفه‌های «مشکل در توصیف احساسات» و «مشکل در شناسایی احساسات» به صورت مثبت اشباع شده‌اند.

جدول ۴. تحلیل عوامل (متغیرها) در دو نمونه ایران و امریکا

متغیرها	ایران			امریکا		
	عامل ۱	عامل ۲	عامل ۳	عامل ۱	عامل ۲	عامل ۳
توجه هیجانی	-۰/۰۱	۰/۶۷	-۰/۲۲	-۰/۱۳	-۰/۲۶	-۰/۶۸
تمایز هیجانی	-۰/۳۹	۰/۳۸	-۰/۵۹	-۰/۲۷	-۰/۷۶	۰/۲۹
بازسازی خلقی	-۰/۶۸	۰/۴۰	۰/۰۰	-۰/۷۴	-۰/۱۵	۰/۲۱
اضطراب	۰/۶۷	۰/۲۳	۰/۳۶	۰/۶۱	۰/۲۷	۰/۲۳
افسردگی	۰/۸۴	-۰/۱۹	۰/۲۴	۰/۸۵	۰/۰۸	-۰/۱۱
تنیدگی دریافت‌شده	۰/۸۴	۰/۰۳	۰/۲۱	۰/۷۶	۰/۲۶	۰/۰۵
حرمت خود	۰/۱۱	۰/۲۷	-۰/۲۳	-۰/۷۹	-۰/۳۰	-۰/۰۲
مشکل در شناسایی احساسات	۰/۲۶	۰/۰۳	۰/۷۹	۰/۲۴	۰/۷۷	۰/۰۲
مشکل در توصیف احساسات	-۰/۰۷	-۰/۰۹	۰/۸۱	۰/۱۳	۰/۷۷	-۰/۱۴
تفکر متوجه بیرون	۰/۲۶	-۰/۵۰	۰/۳۵	۰/۰۷	۰/۲۲	-۰/۷۲
خودهشیاری شخصی	-۰/۲۳	۰/۸۴	۰/۰۹	۰/۰۹	۰/۲۶	۰/۷۵
خودهشیاری جمعی	-۰/۰۵	۰/۸۳	۰/۲۶	۰/۱۶	۰/۴۵	۰/۴۶
اضطراب اجتماعی	۰/۳۳	۰/۲۷	۰/۶۰	۰/۳۰	۰/۵۴	۰/۱۵
ابجن والیو	۴/۹۳	۲/۴۶	۱/۲۱	۴/۵۴	۱/۹۸	۱/۳۳
وارپانس تبیین‌شده	٪۲۶/۴	٪۲۰/۳	٪۱۹/۵	٪۲۴/۱	٪۲۰/۹	٪۱۵/۳

بحث

در این پژوهش، شواهد آشکاری درخصوص روایی بین فرهنگی هوش هیجانی بر پایه الگوی مقیاس رگه فراخُلقی ارائه شده است. برمبنای یافته‌هایی مشابه یافته‌های سالووی و همکاران (۱۹۹۵)، مقیاس رگه فراخُلقی سه عامل اساسی مرتبط با ابعاد درونشد، پردازش، و برونشد هوش هیجانی در هر دو نمونه ایرانی و امریکایی را نشان داده است. مؤلفه توجه به احساسات یا توجه هیجانی، با مرحله درونشد که با خرددهشیاری بالاتر و تفکر متوجه بیرون پایین‌تر همراه است، ارتباط دارد. تمایز روشن‌سازی احساسات، پردازش روان‌شناختی درونشدهای هیجانی را مشخص می‌سازد و در تضاد با «مشکل در شناسایی و توصیف احساسات» قرار دارد. در مرحله برونشد نیز بازسازی خُلقی با سطح بالاتر «حرمت خود» و سطح پایین‌تر اضطراب، افسردگی، و تنیدگی همراه است.

یافته‌های مربوط به اضطراب اجتماعی ممکن است شگفت‌انگیز جلوه‌گر شوند. اضطراب، در عامل بازسازی خُلقی متمرکز شده است؛ و بر همین اساس، این انتظار که اضطراب اجتماعی نیز در این عامل قرار گیرد، معقول به نظر می‌رسد. یافته‌ها نشان می‌دهد که اضطراب اجتماعی بیشتر در تضاد با مؤلفه تمایز است؛ با این حال، اضطراب اجتماعی دومین درجه اشباع را، در هر دو نمونه، در عامل بازسازی خُلقی دارد. بر این اساس، می‌توان این فرض را پذیرفت که اشکال مختلف اضطراب برمبنای مؤلفه‌های متفاوتی از هوش هیجانی مهار می‌شوند. اضطراب اجتماعی ممکن است در نتیجه تجربه روشن و متمایز آن قابل مهار باشد؛ اما این احتمال وجود دارد که اشکال کلی و پیچیده‌تر اضطراب، نیازمند روش‌هایی برای بازسازی خُلقی باشد.

همبستگی‌ها و تحلیل عوامل مربوط به ناگویی خُلقی نیز یافته‌های جالبی را منعکس کرده است. سالووی و همکاران (۱۹۹۵) بر ضرورت مطالعه ناگویی خُلقی در جهت تأیید روایی مقیاس رگه فراخُلقی تأکید کرده‌اند. یافته‌های پژوهش حاضر نیز چنین امری

را تأیید کرد. متغیرهای مقیاس ناگویی حُلّقی؛ در هر دو نمونه دست کم با دو مؤلفه از مقیاس رگه فراخُلّقی مرتبط بودند. تحلیل مؤلفه‌های اصلی^۱، پیامدهای متمایز مؤلفه‌های ناگویی خلقی را نشان دادند. «تفکر متوجه بیرون» بیشتر با بُعد درونشد «هوش هیجانی» همخوان است و احتمالاً انعکاسی از بازداری فرایندهایی است که به «توجه به احساسات و هیجان‌ها» منجر می‌شود. «مشکل در شناسایی و توصیف احساسات»، بیشتر با تمایز هیجانی تداخل دارد. این بخش از نتایج، در مجموع، نشان از اثر پیچیده و چندبُعدی ناگویی خلقی در کنش‌وری هیجانی دارد.

نتایج مربوط به مؤلفه «تفکر متوجه بیرون»، تا حدودی در دو نمونه پژوهش متفاوت است. «تفکر متوجه بیرون» در نمونه ایرانی، ارتباط قوی‌تری با سازش‌نیافتگی داشت؛ درحالی‌که در نمونه آمریکایی، به‌طور منفی، در عامل توجه هیجانی اشباع شده بود. چنین نتایجی ممکن است تفاوت‌های فرهنگی اندکی را منعکس سازد؛ اما در عین حال، احتمال وجود مشکل در ترجمه مواد مربوط به این عامل را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. بیشترین تفاوت فرهنگی در یافته‌های پژوهش، در مقیاس خودهشیاری مشاهده شد. همبستگی خودشناسی شخصی و جمعی در نمونه ایرانی قوی‌تر بود. افزون بر این، خودشناسی شخصی در نمونه ایرانی، انعکاسی از سازش‌نیافتگی (حرمت خود بیشتر و افسردگی کمتر) و در نمونه آمریکایی، انعکاسی از سازش‌نیافتگی (حرمت خود کمتر و اضطراب بیشتر) بود. خودهشیاری جمعی در هر دو نمونه، با اضطراب و اضطراب اجتماعی بیشتر مرتبط بود؛ اما ارتباط‌های دیگر در این قسمت نشان می‌دهد که خودهشیاری جمعی در نمونه آمریکایی نشانه سازش‌نیافتگی و در نمونه ایرانی انعکاسی از سازش‌نیافتگی است. در ارتباط با مقیاس رگه فراخُلّقی، در نمونه ایرانی، هر دو شکل خودهشیاری با هر سه مؤلفه هوش هیجانی به‌طور مستقیم مرتبط بود؛ اما در نمونه آمریکایی، خودهشیاری شخصی با مؤلفه توجه هیجانی، ارتباط مثبت داشت و

خودهشیاری جمعی با مؤلفه‌های تمایز و بازسازی به‌طور معکوس (و نه مستقیم) همبسته بود.

نتایج مربوط به خودهشیاری در دو نمونه، به‌قدری متفاوت است که ارجاع آنها به نارسایی ترجمهٔ مقیاس‌ها امکان‌ناپذیر به‌نظر می‌رسد. تبیین این پدیده ممکن است در جمع‌گرا بودن فرهنگ ایران و فردگرا بودن فرهنگ امریکا قابل ردیابی باشد (تریاندیس^۳، ۱۹۹۴). تلفیق خودهشیاری شخصی و جمعی ممکن است در افرادی که در فرهنگ مبتنی بر هنجارهای فردگرا زندگی می‌کنند، مشکل باشد و در واقع خودهشیاری جمعی با هنجارهای یک زندگی فردگرایانه نامتطبق به‌نظر برسد. به‌عبارت دیگر، هنجارهای فردگرایی، تفکیک خاصی بین خودهشیاری شخصی و جمعی به‌وجود نمی‌آورد زیرا رفتار بر اساس هنجارهای آزادی فردی، استقلال، لذت‌طلبی، و خلاقیت تمایز محسوسی در زندگی شخصی و جمعی ایجاد نمی‌کند، اما برپایهٔ هنجارهای جمع‌گرایی، تمایز برجسته‌تری در زندگی بین رفتار در تنهایی و رفتار در جمع شکل می‌گیرد و بر همین اساس گرایش و استعداد خودهشیاری ممکن است به دو صورت شخصی و جمعی و در همسویی با یکدیگر تجلی کند. در فرهنگ مبتنی بر فردگرایی، تمایز برجسته‌ای بین سلوک در تنهایی و سلوک در جمع به‌وجود نمی‌آید و آنچه بیشتر متجلی می‌شود، همان خودشناسی شخصی، در هر دو بُعد زندگی شخصی و جمعی، است؛ و شاید به همین دلیل باشد که خودهشیاری جمعی در نمونهٔ امریکایی بیشتر از نمونهٔ ایرانی، تجلی سازش‌نایافتگی است. به‌عبارت دیگر، در یک فرهنگ فردگرایانه، خودهشیاری جمعی، بیشتر نشانهٔ سازش‌نایافتگی است تا در یک فرهنگ جمع‌گرا که در آن بازداری لذت، اطاعت از دیگران، و وابستگی متقابل، نمود بیشتری دارد. تبیین فرضی یادشده، ضرورت بررسی بین‌فرهنگی ایران و امریکا در خصوص فردگرایی -

1. Collectivistic

2. Individualistic

3. Triandis

جمع‌گرایی را به میان می‌آورد. احتمال دیگری نیز در تبیین نتایج متفاوت دو نمونه در خصوص خودهشیاری وجود دارد. تحلیل مقیاس خودهشیاری شخصی در جوامع انگلیسی‌زبان نشان داده است که این مقیاس از دو عامل (برن کزنت و همکاران، ۱۹۸۴؛ مینال و بلاس ماراماین، ۱۹۹۷) با مصادیق متمایز در سازش‌یافتگی (واتسن و همکاران، ۱۹۹۴؛ ریز و همکاران، ۱۹۹۵؛ واتسن و همکاران، ۱۹۹۶) تشکیل شده است. بر این اساس، در جامعه امریکا شواهد مبهمی در خصوص پیامدهای روان‌شناختی مقیاس خودهشیاری شخصی ارائه شده است. مفروضاتی که زیربنای مقیاس رگه فراخلقی و ناگویی خلقی هستند، در واقع بر اهمیت خودشناسی به‌عنوان شرط ضروری تحول بهینه شخصیت تأکید می‌کنند. از این رو، ناتوانی مقیاس خودهشیاری در پیش‌بینی صریح سازش‌یافتگی، اهمیت ارائه مفهوم‌سازی و مقیاس جدید در زمینه خودشناسی را به میان می‌آورد.

در این پژوهش، هر چند خودهشیاری و تفکر متوجه بیرون در ناگویی خلقی به نتایج متفاوتی در دو فرهنگ منجر شدند، هر دو مقیاس مذکور سبک مشابهی را در اشیاع در سه عامل هوش هیجانی، در هر دو فرهنگ، نشان دادند. بر این اساس، شباهت‌های چشمگیر مشاهده‌شده در نتایج دو نمونه، بیش از تفاوت‌های یادشده در ساختار یکسان و اعتبار بین فرهنگی هوش هیجانی اهمیت دارد. مطالعات فرهنگی در پژوهش حاضر، بر ساختار یکسان هوش هیجانی در دو فرهنگ تأکید و در عین حال، در نتیجه بهره‌گیری از تحلیل‌های پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر آماری درباره کنش‌وری هوش هیجانی در دو فرهنگ، تمایزهایی آشکار شده است که مطالعات عمیق‌تر در این خصوص را می‌طلبد (قربانی و همکاران، زیر چاپ).

یافته‌های پژوهش حاضر، در مجموع، روی آورد مقیاس رگه فراخلقی و الگوی پردازش خبر در هوش هیجانی را به صورت بین فرهنگی تأیید و بر فواید مقیاس حاضر برای سنجش هوش هیجانی تأکید می‌کند. بر پایه مفروضات مقیاس رگه فراخلقی و

الگوی پردازش خبر، مقیاس جدیدی برای سنجش هوش هیجانی طراحی شده است (میر و همکاران، ۱۹۹۹؛ سی یاروچی و همکاران، ۲۰۰۰). بر این اساس، یافته‌های به دست آمده در این پژوهش، بر ادامه خط پژوهشی رگه فراخلقی و طراحی مقیاس‌هایی که در آنها هوش هیجانی به عنوان یک توانایی سنجیده می‌شود، تأکید می‌کند. در این صورت، سنجش هوش هیجانی، همچون روش‌های سنتی روان‌سنجی و عملیاتی در سنجش هوش شناختی، از عینیت و دقت بیشتری برخوردار و از گستره پرسشنامه‌های خودسنجی شخصیتی خارج می‌شود.

کتابنامه

- Bagby, R. M. ; Parker, J. D. A. ; & Taylor, G. J. 1994a. "The twenty-item Toronto Alexithymia Scale – I. Item selection and cross-validation of the factor structure", *Journal of Psychosomatic Research*, 38: 23-32.
- Bagby, R. M. ; Taylor, G. J. ; & Parker, D. D. 1994. "The twenty-item Toronto Alexithymia Scale – II. Convergent, discriminant, and concurrent validity", *Journal of Psychosomatic Research*, 38: 33-40.
- Bar-on, R. 1996. *The Emotional Quotient Inventory (EQ-i): A test of emotional intelligence*. Toronto: Multi-Health Systems.
- Bar-On, R. ; Brown, J. M. ; Kirkaldy, B. D. ; & Thomé, E. P. 2000. "Emotional expression and implications for occupational stress: An application of the Emotional Quotient Inventory (EQ-i)", *Personality and Individual Differences*, 28: 1107-1118.
- Bernet, M. 1996, August. *Emotional intelligence: Components and correlates*, Paper presented at the annual convention of the American Psychological Association. Toronto, Canada.
- Burnkrant, R. E. & Page, T. J. 1984. "A modification of the Fenigstein, Scheier, and Buss self-consciousness scale", *Journal of Personality Assessment*, 48: 629-637.

- Ciarrochi, J. V. ; Chan, A. Y. C. ; & Caputi, P. 2000. "A critical evaluation of the emotional intelligence construct", *Personality and Individual Differences*, 28: 539-561.
- Cohen, R. J. ; Swerdlik, M. E. ; & Smith, D. K. 1992. *Psychological testing and assessment: An introduction to tests and measurement*. 2nd. ed. Mountain View, CA: Mayfield Publishing Company.
- Cooper, R. K. & Sawaf, A. 1997. *Executive EQ: Emotional intelligence in leadership and organizations*. New York: Grosset Putnam.
- Costello, C. G. & Comrey, A. L. 1967. "Scales for measuring depression and anxiety", *Journal of Psychology*, 66: 303-313.
- Dawda, D. & Hart, S. D. 2000. "Assessing emotional intelligence: Reliability and validity of the Bar-On Emotional Quotient Inventory (EQ-I) in university students", *Personality and Individuals*, 28: 797-812.
- Epstein, S. 1998. *Constructive thinking: The key to emotional intelligence*. London: Praeger.
- Fenigstein, A. ; Scheier, M. F. ; & Buss, A. H. 1975. "Public and private self-consciousness: Assessment and theory", *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 43: 522-527.
- Gardner, H. 1983. *Frames of mind*. New York: Basic Books.
- Goleman, D. 1995. *Emotional intelligence*. New York: Bantam Books.
- Ghorbani, N. ; Bing, M. N. ; Watson, P. J. ; & Mack, D. A. in press. *Trait Meta-mood scale and alexithymia: Construct similarity and Functional dissimilarity in higher order processing of emotional intelligence in Iran and the United States*.
- Mayer, J. D. & Gaschke, Y. N. 1988. "The experience and eta-experience of mood", *Journal of Personality and Social Psychology*, 55: 102-111.
- Mayer, J. D. ; Caruso, D. R. ; & Salovey, P. 1999. "Emotional intelligence meets

- traditional standards of an intelligence", *intelligence*, 27: 267-298.
- Mittal, B. & Balasubramanian, S. K. 1987. "Testing the dimensionality of the self-consciousness scales", *Journal of Personality Assessment*, 51: 53-68.
- Piaget, J. 1952. *The origins of intelligence in children*. New York: International Universities Press.
- Reeves, A. L. ; Watson, P. J. ; Ramsey, A. ; & Morris, R. J. 1995. "Private self-consciousness factors, need for cognition, and depression", *Journal of Social Behavior and Personality*, 10: 431-443.
- Rosenberg, M. 1965. *Society and adolescent self-image*. Princeton, NJ: Princeton University.
- Salovey, P. & Mayer, J. D. 1990. "Emotional intelligence", *Imagination, Cognition and Personality*, 9: 185-211.
- Salovey, P. ; Mayer, J. D. ; Goldman, S. L. ; Turvey, C. ; & Palfai, T. P. 1995. "Emotional attention, clarity, and repair: Exploring emotional intelligence using the trait meta-mood scale" In: J. W. Pennebaker (Ed.), *Emotion, disclosure, & health* (pp. 125-154), Washington, DC: American Psychological Association.
- Schutte, N. S. ; Malouff, J. M. ; Hall, L. E. ; Haggerty, D. J. ; Cooper, J. T. ; Golden, C. J. ; & Dornheim, L. 1998. "Development and validation of a measure of emotional intelligence", *Personality and Individual Differences*, 25: 167-177.
- Sifneos, P. E. 1970. "Problem of psychotherapy of patients with alexithymic characteristics and physical disease", *Psychotherapy and Psychosomatics*, 26: 65-70.
- Taylor, G. J. & Bagby, R. M. 1988. "Measurement of alexithymia: Recommendations for clinical practice and future research", *Psychiatric clinics of North America*, 3: 351-366.
- Triandis, H. C. 1994. "Theoretical and methodological to the study of collectivism and

individualism” In: U. Kim, H. C. Triandis, C. Kagitcibasi, S-C Choi, & G. Yon (Eds.), *Individualism and collectivism: Theory, method, and applications* (pp. 31-51), Thousand Oaks, CA: Sage Publications.

Watson, P. J. ; Hickman, S. E. ; Morris, R. J. ; Stutz, N. L. ; & Whiting, L. 1994.

“Complexity of self-consciousness subscales: correlations of factors with self-esteem and dietary restraint”, *Journal of Social Behavior and Personality*, 9: 761-774.

Watson, P. J. ; Morris, R. J. ; Ramsey, A. ; Hickman, S. E. ; & Waddell, M. G. 1996.

“Further contrasts between self-reflectiveness and internal state awareness factors of private self-consciousness”, *Journal of Psychology*, 130: 183-192.

Wechsler, D. 1940. “Non-intellective factors in general intelligence”, *Psychological Bulletin*, 37: 444-445.

Wechsler, D. 1944. *The measurement of adult intelligence*. 3rd. Ed. Baltimore: Williams and Wilkins.

